



تفسیر قرآن، چشیدن از دریای بیکران معارف وحیانی

هیچ تفسیری از قرآن آخرین آن نبوده و هنوز تفاسیر متعددی از قرآن صورت می‌گیرد و این خبر از آن می‌دهد که جریان زندگی دینی تداوم دارد و ضرورت فهم و کاربرد عمیق‌تر اصلی‌ترین کتاب اسلامی تفسیرهای جدید را اقتضا می‌کند.

هیچ تفسیری از قرآن آخرین آن نبوده و هنوز تفاسیر متعددی از قرآن صورت می‌گیرد و این خبر از آن می‌دهد که جریان زندگی دین، تداوم دارد و ضرورت فهم عمیق‌تر اصل‌ترین کتاب اسلام، تفسیرهای جدید، اقتضا می‌کند. هرچند برخی مسلمانان با هر تفسیری از متن مقدس مخالف بوده‌اند، اما بسیاری از مسلمانان از مکاتب مختلف به قرآن پرداخته‌اند تا شاید بتوانند معانی عالی‌ه مندرج در آن را شرح دهند. اولین تفسیر منتسب به سعید ابن جبیر (متوفی 94 یا 95 هجری قمری) است، اما برخی خود پیامبر را اولین مفسر قرآن عنوان کرده‌اند.

آیات متعددی در قرآن یکی از وظایف پیامبر را تبیین این کتاب ذکر کرده و از این رو اولین مفسر، نبی مکرم اسلام بود و پس از ایشان امامان معصوم(س) نیز به تفسیر پرداخته‌اند. حضرت امیر در همین خصوص می‌فرمایند این قرآن خطی است مکتوب که و نیاز به ترجمان و مفسر دارد و تنها رادمردان هستند که می‌توانند سخنگوی آن باشند. در ابتدای نزول، اما پیامبر محل سوال صحابه بود. پس از پیامبر اکرم و ائمه(س) این دانشمندان بودند که به تفسیر آیات قرآن پرداختند. اشعریان در تاریخ اسلام معتقد بودند قرآن نیاز به تفسیر ندارد. این دسته درخصوص برخی آیات مانند آیه ای که عنوان می‌کند «خداوند بر عرش ایستاده است» بر آن بودند هر گونه سوال به معنای بدعت خواهد بود و باید به معنای ظاهری الفاظ کفایت کرد.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، تفسیر را بیان معانی آیات، کشف مقاصد و مدالیل و مفاهیم آنها دانسته و روش تفسیر خود را تفسیر قرآن به وسیله قرآن نامیده است. تفسیر به نظر ایشان برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای باطنی و درونی الفاظی است که در نگاه اول به دست نمی‌آید. از این رو اکتفا به معنای ظاهری آیات را تفسیر نمی‌نامند. برخی با این نظریه مخالفت کرده و برخی آن را پذیرفته‌اند، اما آنچه در این میان مورد مناقشه قرار نگرفته است، نفس تفسیر است. آنچه علامه کاملاً می‌پذیرد تفسیر امامان بزرگوار شیعه است و آنچه رد می‌کند، تفاسیری است که در آن مفاهیم عرفانی، فلسفی یا کلامی در تفسیر غالب است.

باری مهم‌تر از روش تفسیر، این خود تفسیر است که همواره تداوم داشته است. تفسیر را به معنای واضح و آشکار ساختن معنی سخن دانسته‌اند. معانی دیگر تفسیر را می‌توان پدیدار کردن، هویدا کردن، گزارش، بیان، شرح و تشریح معنی و لفظ یک متن دانست. آنچه در تفسیر روی می‌دهد، بیانی است که برای فهم بهتر یک متن صورت می‌گیرد. هر چند مسلمانان می‌توانند از نور آیات قرآن بهره‌مند شوند، اما عربی بودن زبان قرآن و نیز بهره‌مندی آن از صنایع بلاغی و ادبیاتی در حد کمال باعث می‌شود مخاطب برای استفاده بیشتر از قرآن به تفسیر نیازمند شود.

از این رو آنچه می‌ماند، متن و آنچه نو به نو می‌شود، تفسیر است. تعدد تفاسیر در قرون متمادی اسلامی نشان دهنده نیاز همیشگی است. مسلمانان در رجوع به قرآن به عنوان کتاب مقدس و محور زندگی خویش نیازمند فهم دوباره بوده‌اند. پرسش‌ها و شبهاتی که بعضاً به وجود می‌آمد، مسلمانان را بر آن می‌داشت دوباره قرآن را تفسیر کنند.

تفاوت و تعدد تفاسیر در خلال سالیان سال بیانگر آن است که برخلاف متن اصلی این دسته از متون آخرین و بهترین در نوع خود قلمداد نشده‌اند و مفسر جدید احساس کرده است می‌توان باز تفسیری جدید ارائه کرد. ایشان کوشیده‌اند زوایای جدیدی در متن اصلی بیابند، هر چند نخستین شرط ارزیابی هر تفسیر امانت به خود متن باشد، نیاز به درک روشن از قرآن در هر عصر مطرح است و عالمان دین کوشیده‌اند این نیاز را برطرف سازند. بدون تفسیر ما تنها متن اصلی قرآن را خواهیم داشت که بدون معنای لغات، شان نزول و ارتباط آیات با یکدیگر بهره‌مندی عمیقی به دست نخواهد داد. امروزه مغرضان نیز به دنبال بیان شبهاتی درخصوص قرآن هستند و آیات نور را در خیال واهی خود به چالش کشیده‌اند. ایشان تنها متن قرآن را مدنظر گرفته و تفاسیر را ملاحظه نکرده‌اند. قابلیت تفسیر مدام قرآن و تأیید آن در سنت مسلمانان، ایشان را بر آن داشته با این سلاح از حريم دین کامل خویش دفاع کنند.

قرآن، کتاب زندگی است و متون آسمانی دارای مضامین و معانی عمیقی است که جهان بینی دیندار را ترسیم می‌کند. این مضامین براحتی بیان نشده است و بیان آن در هر زمان نیازمند ترجمانی جدید از معنای این جهان بینی است. از این رو نمی‌توان به متن اکتفا کرد و خود متن به عنوان منبعی است که باید با تخصص‌های مختلف دینی تفسیر شود. این کتاب، خود زبان خاصی دارد که بدون تخصص به آن نمی‌توان درک کاملی از آن داشت.

قرآن به دنبال تاثیر گذاری در درونی‌ترین ابعاد حیات بشر بوده است و طبعاً باید مورد مراجعه گسترده باشد. استفاده مکرر از یک متن اهمیت و موارد مراجعه به آن را بالا می‌برد؛ بخصوص آن که تنها یک نسخه از چنین متنی وجود داشته باشد. ما باید در هر چیزی که مورد استفاده مختلف قرار می‌گیرد نحوه به کارگیری را نیز بدانیم. با توجه به وحدت معنا قرآن و نیز کلیت وحدانی این کتاب مقدس از یک سو و موارد متفاوت رجوع مومنان از سوی دیگر ضروری می‌سازد که ارتباطات میان این معانی واحد و موارد متفاوت بیان شود. علاوه بر این، اگر در نظر بگیریم مواردی که به خاطر آن به قرآن رجوع می‌کنیم در طول

زمان دچار دگرگونی می شود ضرورت به روزشدن تفاسیر نیز اثبات خواهد شد. تفاسیر در حکم ترجمه معنایی قرآن است. اگر ما در ترجمه متن را از زبان اصلی به زبانی دیگر بر می گردانیم، در تفسیر نیز می کوشیم معانی را به معانی قابل حصول تر و متناسب با مخاطب خاص بدل کنیم. اکنون سال ها از نزول آیات وحی گذشته است و انسان رودرروی برهوتی از تنهایی است. فناوری، انسان را در بر گرفته و ماده به تنها محور حرکت بشری بدل شده است. قرآن انسان را با متنی از سخی دیگر روبه رو می کند. متنی که روح آن توحید است. جهان بینی دینی مندرج در قرآن نگاه انسان به خویش را تغییر می دهد و بهره مندی بهتر از قرآن نیازمند تفسیری متناسب با مسائل انسان امروز است.

میثم قهوه چیان / جام جم